درک شخصیّت ممتاز «حضرت فاطمه زهرا(س)» با برخورداری از کرامت های ویژه معنوی و نزدیکی به مقام نبوّت به عنوان جان پیامبر (ص)، نیازمند تحلیلی جامع و نگاهی ژرف برای رسیدن به معرفتی بیشتر است.

مراتب ملکوتی سیده نساء عالمیان همچون شفاعت وهدایت در صحنه قیامت افتخار عظیمی برای زنان و شاهد صادقی بر کرامت زن در مکتب نورانی اسلام محسوب می شود.

اندیشمند فرزانه «حضرت آیت الله جوادی آملی (مدظلّه العالی)» که از ممتاز ترین پایگاههای فکری شیعی در جهان کنونی محسوب می شوند در مطلب پیش رو به بررسی ویژگی های ممتاز ام الائمه (س) پرداخته اند که به یُمن زادروز خجسته آن یگانه بانو و هفته گرامیداشت مقام زن تقدیم خوانندگان گرامی می شود.

مراتب معنوی و ملکوتی حضرت فاطمه(س)

■ آیت الله جوادی آملی

تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه نفوس؛ رهاورد دین برای همه انسانها

دین برای پرورش جان انسانی آمده است وجان انسان نه مذکّر است و نه مؤنث. محور عنصری رسالت همه پیام آوران، مخصوصاً خاتم آنها (ع) دو چیز است: یکی «تعلیم کتاب و حکمت» و دیگری «تزکیه نفوس». یُعَلِّمُهُمُ الکِتابَ وَالحِکمَه وَ یُزَکّیهِمْ (۱). نه تعلیم کتاب و حکمت با تن و بدن کار دارد و نه تهذیب و تزکیه با تن کار دارد. هر دو با جان انسان در ارتباطند و جان انسانی نه زن است و نه مرد! روح از آن جهت که مجرّد است، نه مذکّر است، نه مؤنث! بدن یا مذکّر است یا مؤنث.

پس آنچه در قلمرو رسالت انبیاء است، جان آدمی است که فراتر از تذکیر و تأنیث است و آنچه محکوم به تذکیر و تأنیث است، در قلمرو مستقیم رسالت انبیاء نیست. کارهای اجرائی بر اساس ساختار گوناگون تن تقسیم شده است و هر کمالی را جان انسانی که تحصیل کرد، توان آن را دارد که در محدوده تن پیاده کند.

گرچه زنان بی شماری به مقام والای کمال بار یافته اند، ولی افرادی چون فاطمه زهرا (س) اندکند؛ چه اینکه مردان زیادی به کمال های والا راه یافته اند، ولی افرادی چون علی بن أبی طالب (ع) کم هستند.

***فاطمه (س) نه چون دختر پیغمبر است به اینجا رسیده است. برای اینکه پیغمبر فرزندان دیگری هم داشت. نه چون همسر علی بن أبی طالب است به اینجا رسیده است ! چون علی بن أبیطالب همسران دیگری هم بعد از فاطمه داشت. فاطمه نه چون مادر یازده امام است به اینجا رسیده است. چون فاطمه بنت اسد مادر دوازده امام است، ولی به اینجا نرسید !! بلکه تعبّد فاطمه و اصرار فاطمه بر بندگی، او را به اینجا رسانده است.**

نزدیکی حضرت زهرا (س) به مقام نبوت در اندیشه الهی و نبوی

سخنی را امام حسین، سالار شهیدان (ع) نقل می کند؛ می گوید: وقتی آیه: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَجعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بینَکُمْ کَدُعاءِ بَعضِکُمْ بَعضاً (۲) نازل شد یعنی ای مؤمنین ! در هنگام صدا زدن، پیامبر را با افراد دیگر یکسان قرار ندهید، او را با اسم صدا نزنید و نخوانید؛ مادرم فاطمه (س) هیبت زده شد ! گفت: اوّلین کسی که موظّف است به این آیه عمل کند، ما خاندان رسالتیم. من از این به بعد نمی توانم پدرم را به عنوان (یا أبَه) خطاب کنم ! بلکه باید او را به عنوان « یا رسول الله » صدا بزنم.

حسین بن علی (ع) از مادرش نقل می کند؛ می گوید: تَهَیَّبَتْ (۳)، هیبت این پیام مرا گرفت. من برای اوّلین بار که خواستم پدرم را صدا بزنم، گفتم: یا رسول الله ! آنگاه پیغمبر (ص) به فاطمه (س) فرمود: أَنتِ مِنّی وَ أَنَا مِنکِ، تو از منی و من هم از تو؛ تو بیگانه نیستی، این آیه مال دیگران است. بیگانگان اگر بخواهند ما را صدا بزنند، باید با وصف ممتاز، رسالت ما را بخوانند. ولی شما که آشنائید و از خود مَنید و من از شمایم، نباید شما هیبت زده مرا به عنوان « یا رسول الله » خطاب کنید. تو بگو: « یا أَبَه » ! فَإِنَّهُ أَحَبُّ لِلقَلبِ وَ أَرضی لِلرَّبِّ (۴). تو اگر مرا به عنوان « پدر » صدا بزنی، برای قلبم محبوب تر است و پیش ذات أقدس إله مرضی تر ! خدا از این راضی است که تو مرا به عنوان پدر خطاب کنی و من هم خرسندم که تو مرا به عنوان پدر صدا بزنی ! بسیار خوشحالم که فرزندی چون تو دارم، تو هم خوشحالی که فرزند منی !

بارِیابی به مقام حجیّت و عصمت، دلیل عنایات ویژه پیامبر (ص) به حضرت فاطمه (س)

این جریان نشان می دهد همان طوری که وجود مبارک رسول گرامی نسبت به امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (علیهم السّلام) فرمود: أَنتَ مِنّی أَنَا مِنکَ (۵)، به فاطمه زهرا (س) هم فرمود: أَنتِ مِنّی وَ أَنَا مِنکِ. و این برای آن است که وجود مبارک این بی بی به مقام والای عصمت و حجیّت کامل رسیده است. لذا امیرالمؤمنین (ع) در بخشی از سخنانی که در نهج البلاغه آمده است، به فتوای سیّده دو عالم استناد می کند؛ می فرماید: این مطلب را فاطمه چنین گفته و فتوا داده است !

قول فاطمه معصوم (س) مانند قول سیزده معصوم دیگر حجّت است. سنّت هر معصومی، خواه به صورت گفتار، خواه به صورت نوشتار، خواه به صورت رفتار حجّت است. درباره وجود مبارک پیامبر که نوشتاری ندارد، املائش مانند قولش حجّت است. دیگران، یعنی هر کدام از سیزده معصوم دیگر حرفی بزنند، املاء کنند، چیزی را بنویسند، کاری را امضاء بکنند، کاری را انجام بدهند، شرعاً حجّت است. جامعه اسلامی می تواند به استناد سنّت فاطمه معصوم (س) أعم از قول او، فعل او، املای او، کتابت او، تقریر او استناد کند. چنین کسی به منزله جان پیامبر می شود و اگر به منزله جان پیامبر شد، آنچه در جان پیامبر می گذرد، او با خبر است ! این أنتَ مِنّی وَ أَنَا مِنکَ یک تعبیر تعارف آمیز نیست. زیرا معصوم از گزند تعارف و مبالغه و اغراق مصون است. وقتی بفرماید: تو از منی و من از توام؛ یعنی در مقام نورانیّت، آنچه من درک می کنم، تو با خبری. آنچه من می یابم، تو مستحضری. البتّه همه سیزده معصوم دیگر در شعاع ولایت رسول گرامی و رسالت و نبوّت او فیض می گیرند. ولی در همان محدوده از فیض غیب برخوردارند. اگر روح قُدُس در قلب پیغمبر نازل می شود و اگر روح امین در دل پیغمبر فرود می آید و کسی که به منزله جان پیغمبر است، آنچه در جان پیغمبر می گذرد اوهم با خبر است.

اینکه وجود مبارک امیرالمؤمنین (ع) به پیغمبر فرمود: إنّی أری نُورَ الوَحی وَ أَشَمُّ رِیحَ النُّبوَّه (۶)، و وجود مبارک رسول گرامی به امیرالمؤمنین (سلام الله علیهما) فرمود: یا علی ! إنَّکَ تَری مَا أَری وَ تَسمَعُ مَا اَسمَعُ إلا أَنَّکَ لَستَ بِنَبِیٍّ وَ إنَّکَ لَوَزیر(۷)، یعنی یا علی ! آنچه را من می بینم، تو می بینی و آنچه را من می شنوم، تو می شنوی. لکن تو پیامبر نیستی و وزیر منی و خلیفه و جانشین منی؛ برای آن است که وجود مبارک امیرالمؤمنین (ع) به منزله جان پیغمبر است. این یک مقدّمه؛ و فرشته وحی در جان پیغمبر نزول می کند، که خدا فرمود: نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأمینُ عَلی قَلبِکَ لِتَکُونَ مِنَ المُنذِرینَ (۸). این دو مقدّمه.

پس کسی که به منزله جان پیغمبر است، آنچه در جان آن حضرت فرو می آید، این با خبر است. منتها آنچه که فرو می آید، بر جان پیامبر فرود می آید، نه بر جان دیگران ! لکن کسانی که در حریم أمن جان پیامبر راه دارند، از برکت پیغمبر (ص) از این معارف و مآثر برخوردار خواهند بود. خواه در حرم أمن دل پیغمبر کسی چون علی باشد، راه دارد؛ خواه چون فاطمه باشد، راه دارد.

می بینید در این محدوده که سخن از جان است و دل، سخن از مذکّر و مؤنث نیست. وقتی سخن از جان است، سخن از قلب است و روح انسان نه مذکّر است، نه مؤنث، هر کس پرهیزگارتر و آگاه تر بود، به پیغمبر نزدیک تر است و از وحی ای که بر آن حضرت فرود می آید، با خبر تر.

نقش حضرت زهرا (س) به عنوان شافع و هادی در صحنه قیامت

نشانه اینکه این بی بی جزء نزدیک ترین افراد به پیغمبر اسلام (ص) است، این است که در همه موارد صحنه قیامت کُبرا، بی بی می تواند حضور داشته باشد. شرح قیامت کار آسانی نیست ! روزی است که انسانها را پیر می کند: یَوماً یَجعَلُ الوِلدانَ شِیباً (۹). آن روز أحدی حقّ سخن گفتن ندارد، قهراً أحدی حقّ حرکت هم ندارد تا خدا اذن بدهد: یَومَ یَقُومُ الرُّوحُ وَالمَلائِکَهُ صفا لا یَتَکَلَّمُونَ إلا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحمنُ وَ قالَ صَواباً (۱۰). آن روز هیچ فرشته ای حقّ حرف ندارد، مگر اینکه خدا اذن بدهد و آنگاه سخن صحیح بگوید. اگر هیچ کسی حقّ حرف ندارد، هیچ کسی هم حقّ حرکت ندارد. هیچ کسی حقّ هیچ کاری را ندارد، مگر اینکه خدا اجازه بدهد؛ در چنین روزی اهل بیت (علیهم السّلام) سخنگویان الهی محسوب می شوند. اینکه در چند جای قرآن دارد: قالَ الَّذِینَ أُوتُوا العِلمَ ویلَکُمْ لَقَدْ لَبِثتُمْ فِی کِتابِ اللهِ إلی یُومِ البَعثُ وَ هذا یُومُ البَعثُ (۱۱). یا وَ عَلَی الأعرافِ رِجالٌ یَعرِفُونَ کُلّاً بِسیماهُمْ (۱۲)؛ معلوم می شود این مردان الهی که از علم برخوردارند و حقّ سخن دارند، طبق روایات اینها اهل بیت اند و مأذون از طرف خدایند.

فرمود: أَنتِ مِنّی وَ أَنَا مِنکِ. و این برای آن است

در چنین روزی هیچ کسی حقّ سخن ندارد و گرفتار وحشتند، فاطمه زهرا (س) از عظمت و وحشت آن روز با خبر است و از پیغمبر می پرسد: من شما را در قیامت کجا ببینم؟ فرمود: دَمِ در بهشت، پرچم حمد به دست من است: وَ بِیَدی لِواءُ الحَمْد (۱۳). پرچم حمد به دست کسی است که در دنیا اهل حمد و ثناء باشد.

نعمت های ویژه نائلان به مقام (محمود)

وقتی اهل حمد و ثناء شد، به جائی می رسد که خدا نعمت های فراوانی را به او عرضه می کند. وقتی نعمت های فراوان را به او عرضه کرد، او این نعمت ها را به دیگران می دهد. وقتی این نعمت ها را به دیگران داد، می شود ولی نعمت دیگران ! وقتی ولی نعمت دیگران شد، مشکور و محمود دیگران می شود، منتها به اذن خدا؛ حمد و ثناء در مقابل نعمت است. کسی حمید است، کسی محمود است که ولی نعمت باشد !

اگر نعمتی از کسی به دیگری رسید، آن متنعّم از این مُنعِم حق شناسی می کند و ثنای گوی اوست. گرچه همه ثناها به خدا بر می گردد؛ اَلحَمدُ لله، چون رَبّ العالَمین(۱۴) است، ولی دیگران که مجاری نعمتند، مظاهر محمود بودن اند. وقتی انسان ولی نعمت جامعه انسانی شد، محمود آنهاست. وقتی هم ولی نعمت می شود که نعمت های فراوانی به او برسد. وقتی نعمت های فراوان به او می رسد که همه نعمت هائی را که خدا به او داد، به جا صرف بکند و نمازهای واجب و مستحبّ و سائر فرائض و نوافل را انجام بدهد تا پرچم حمد به دست او باشد.

در سوره مبارکه اسراء آمده است: وَ مِنَ اللّیلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَهً لَکَ عَسی أنْ یَبعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحمُوداً (۱۵). فرمود: شب برخیز، نماز شب را زنده کن، شاید به مقام حمد برسی ! مقام محمود منزلتی است که دیگران در پیشگاه او حامد و شاکر و ثناگویند. ثنای درست که مصون از تملّق است در برابر نعمت صحیح و مُنعِم راستین است. اگر نعمتی دروغ بود، ثنایش دروغ است. اگر نعمت راست بود، ولی مُنعِم دروغ بود، ثنایش کاذب است. ولی اگر نعمت حق بود، منعم حقیقی بود، یعنی این نعمت از این منعم به جامعه انسانی رسیده است، جامعه انسانی ثناگوی چنین مُنعمی است. این منعم می شود « محمود ».

محمود بودن یک منزلت است، یک درجه است که هر کس به آن مقام نمی رسد و هیچ کسی در جوامع انسانی به اندازه رسول گرامی (ص) حمید و محمود نیست ! آن طوری که در ارشاد القلوب دیلمی آمده، وجود مبارک پیغمبر (ص) فرمود: اَجوَدُ الأجوادِ اللهُ رَبُّ العالَمینَ وَ أَنَا اَجوَدُ وُلدِ آدَمْ (۱۶). فرمود: بخشنده ترین بخشنده ها بالذّات، ذات أقدس إله است؛ ولی در بین بشر، أحدی به بخشندگی من نرسید و جود مالی داشتند، آن حضرت سخای مالی داشت. امّا کالائی که او آورد، دیگران نیاوردند. فرمود: أَنَا أَجوَدُ وُلدِ آدَمْ. هیچ کسی به اندازه من بخشنده نیست. نه بخشش ظاهری، نه بخشش باطنی. قهراً هیچ کسی به اندازه پیغمبر حمید نیست، محمود نیست و هیچ کسی به اندازه پیغمبر پرچمدار حمد و ثناء نیست و هیچ کسی در قیامت این لِواء حمد را به دست نمی گیرد، مگر پیغمبر و طبق نقل مرحوم شیخ طوسی، علی بن أبی طالب هم حامل این پرچم و لوای حمد است که فرمود: آدَمُ وَ مَنْ دُونَهُ تحت این پرچمند (۱۷).

آنگاه فاطمه می پرسد: من شما را کجا پیدا کنم؟ فرمود: پرچم حمد به دست من است دم در بهشت ! عرض کرد: آن روز، روز فَزَع اکبر است. اگر شما را آنجا نیافتم، چه کنم؟ فرمود: کنار حوض کوثر. عرض کرد: اگر آنجا نیافتم چه کنم؟ فرمود: عِندَ الصِّراط، عِندَ الحِساب، عِندَ المیزان، همه این موارد من حضور دارم. عرض کرد: مَن اگر شما را اینجا نیافتم، چه کنم؟ فرمود: کنار جهنّم هستم که دوستانم را از جهنّم باز می دارم ! فاطمه (س) با شنیدن این جمله خوشحال شد !

برخورداری حضرت زهرا (س) از مراتب ملکوتی، افتخاری برای زنان

زن به جائی می رسد که در قیامت که احدی حقّ حرف ندارد و حقّ حرکت ندارد، مانند پدرش و همسرش و سایر ائمه (علیهم السّلام) بر کلّ فضای قیامت اینها اشراف دارند و می توانند همه جا حضور پیدا کنند. اینکه گفته می شود: وقتی فاطمه (س) عبور می کند، می گویند: غُضُّوا اَبصارَکُمْ (۱۸)، نه به این معناست که شما چون نامحرمید چشم ها را بپوشانید یا دیده ها را بشکنید که او را نبینید؛ آن روز سخن از محرم و نامحرم نیست ! چون قیامت ظرف تکلیف نیست و این دستور هم دستور تکوینی است و نه تشریعی ! یعنی شما توان آن را ندارید که نور این بی بی را ببینید !! چشم ها را فرو بر بندید و دیده ها را بشکنید. توان آن را ندارید که نورانیّت او را ببینید !

نعمت والای شفاعت حضرت زهرا (س) در قیامت

اینکه احیاناً در بعضی از دعاها اینچنین آمده است که دست ما از ریشه چادر بی بی کوتاه نشود، بر اثر یک روایتی است که وجود مبارک بی بی (ع) در قیامت چادری بر سر می کند که ریشه های آن به تمام افراد شایسته اهل محشر می رسد؛ طبق این حدیث است. منظور این چادر ظاهری است یا پوشش رحمت است؟! اگر کسی طبق بیان پیغمبر که فرمود: أَنتِ مِنّی وَ أَنَا مِنکِ، به منزله پیغمبر شد و پیغمبر هم رَحمَهٌ لِلعالَمین(۱۹) است. وَ مَا اَرسَلناکَ إلا کَافَّهً لِلنّاسْ (۲۰)، قهراً چنین بانوئی مظهر رحمت جهانشمول ذات أقدس إله خواهد بود.

این بانو با آن تعلیم و تزکیه توانست در حرمی راه پیدا کند که فرشته امین در آن حرم نازل می شود. لذا بعد از رحلت پیغمبر (ص) جبرئیل هم بر آن حضرت نازل می شد. منتها وحی تشریعی تمام شد، احکام فقهی تمام شد، لکن وحی تَسدیدی، وحی های اِنبائی، اخبار غیبی تا روز قیامت ادامه دارد. چون رسالت و نبوّت قطع شدنی است امّا، ولایت قطع شدنی نیست. تا روز قیامت انسانها می توانند به مقام شامخ ولایت راه پیدا کنند.

معطّر شدن به رائحه دل انگیز استغفار، شرط طی راه اولیای خدا

ما برای اینکه این راه را طی کنیم؛ اوّلین شرط آن است که خود را معطّر کنیم. معطّر کردن به این است که از بُوی بَد برهیم. یا بد بُو نباشیم یا اگر بُوی بدی داشتیم و داریم، آن را با عطر بر طرف کنیم. وجود مبارک امیرالمؤمنین طبق نقل مرحوم شیخ طوسی از رسول گرامی (ص) نقل کرد که وجود مبارک پیغمبر طبق این نقل فرمود: تَعَطَّرُوا بِالاِستِغفارْ لا تَفضَحَنَّکُمْ رَوائِحُ الذُّنُوبْ (۲۱). یعنی با استغفار خود را معطّر کنید تا بوی بَد گناه شما را رسوا نکند. یک انسان گنهکار بَد بُو است و درقیامت بُوی بَد عدّه ای ظهور می کند. آنها که معطّرند، خوشبویند، هم برای خود راحتی آفریده اند، هم برای دیگران. اگر کسی گناه نکرد، معطّر است و اگر خدای ناکرده آلوده شد، قبل از هر چیز شایسته است که خود را معطّر کند به استغفار.

کرامت های معنوی حضرت فاطمه (س)

وجود مبارک فاطمه (س) چون اهل نیایش و استغفار و تعبّد بود، به اینجا رسیده است. فاطمه نه چون دختر پیغمبر است به اینجا رسیده است. برای اینکه پیغمبر فرزندان دیگری هم داشت. نه چون همسر علی بن أبی طالب است به اینجا رسیده است ! چون علی بن أبی طالب همسران دیگری هم بعد از فاطمه داشت. فاطمه نه چون مادر یازده امام است به اینجا رسیده است. چون فاطمه بنت اسد مادر دوازده امام است، ولی به اینجا نرسید !! فاطمه بنت اسد، مادر امیرالمؤمنین (ع)، مادر دوازده امام است و پیغمبر را وصیّ خود قرار داد و به پیغمبر عرض کرد:من از جریان قبر هراسناکم، از جریان قیامت وحشتناکم؛ وجود مبارک پیغمبر وصیّ او شد،در مراسم تدفین او شرکت کرد. امّا فاطمه بنت اسد که مادر دوازده امام است، به این مقام نرسیده است ! تعبّد فاطمه و اصرار فاطمه بر بندگی او را به اینجا رسانده است.

در شرح حال آن بانو آمده است که وقتی پیغمبر فرمود: پایان روز جمعه، هنگامی که نیمی از آفتاب در کرانه غرب غروب کرد و نیمی از قرص آفتاب هنوز روشن است و غروب نکرد، آن لحظه، لحظه استجابت دعاست. فاطمه (س) کسی را مأمور کرده بود که در روزهای جمعه به پشت بام برود، آن لحظه خاصّی که آفتاب در شُرف غروب است ببیند و او را با خبر کند که در آن لحظه خاصّ با راز و نیاز مخصوص به سر ببرد.

حرزی داشت که ابن طاووس به طور مُرسل این حرز را که وسیله صیانت این بی بی از آفت های دنیا و آخرت است، نقل می کند که بی بی نوشت: بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمْ. یا حَیُّ یا قَیُّومْ. اَغِثنِی ! ای خدائی که زنده ای و قیّم و قیّوم موجودات دیگری، مرا در پناه خود پناه ده؛ وَ لا تَکِلنِی إلی نَفسِی طَرفَهَ عَینٍ اَبَداً (۲۲). یک لحظه مرا به حال خود مَن وا نگذار ! با این دعا و با آن شب زنده داری و با آن خضوع جایی را طی کرده است که رسول گرامی درباره او فرمود: تو از منی و من از توام. اگر تو به من بگویی پدر، برای من محبوب تر است و پیش خدا خوشایند بیشتر.

سخنان معظم له در دیدار با جمعی از خواهران دانشجو به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (س) در قم ؛ ۲۴/ ۸/ ۱۳۷۴

*** وقتی پیغمبر فرمود: پایان روز جمعه، هنگامی که نیمی از آفتاب در کرانه غرب غروب کرد و نیمی از قرص آفتاب هنوز روشن است و غروب نکرد، آن لحظه، لحظه استجابت دعاست. فاطمه (س) کسی را مأمور کردکه در روزهای جمعه به پشت بام برود، آن لحظه خاصّی که آفتاب در شُرف غروب است ببیند و او را با خبر کند که در آن لحظه خاصّ با راز و نیاز مخصوص به سر ببرد.**

(۱) بقره/ ۱۲۹
(۲) نور/ ۶۳
(۳و۴) کشف الیقین/ صفحهٔ ۳۵۴
(۵) بحار الأنوار/ ۴۳/ ۳۳/ باب ۲
ـ مَناقِبِها وَ فَضائِلِها وَ بَعضُ أحوالِها وَ مُعجزاتِها (صَلَواتُ اللهِ عَلَیها)
(۶) نهج البلاغه/ خ ۱۹۲
(۷) بحار الأنوار/ ۱۴/ ۴۷۶/ باب ۲۱
ـ مَا وَرَدَ بِلَفظِ النَّبِی مِنَ الأنبیاء ...
(۸) شعراء/ ۱۹۳ و ۱۹۴
(۹) مزّمل/ ۱۷
(۱۰) نباء/ ۳۸
(۱۱) روم/ ۵۶
(۱۲) اعراف/ ۴۸
(۱۳) بحار الأنوار/ ۱۶/ ۳۲۷/ بـاب ۱۱ ـ فَضائِلُـهُ وَ خَصائِصُهُ (ص) ...
(۱۴) حمد/ ۲
(۱۵) اسراء/ ۷۹
(۱۶) ارشـاد القلـوب/ ۱/ ۱۴/ اَلبـابُ الأوّل فِـی ثَـوابِ المَوعِظَه وَالنَّصیحَهَ بِها
(۱۷) بحار الأنوار/ ۴۰/ ۸۲ ـ ... آدَمُ وَ مَنْ دُونَهُ تَحتَ ذلِکَ اللِّواء.
(۱۸) بحار الأنوار/ ۷/ ۳۳۶
(۱۹) انبیاء/ ۱۰۷
(۲۰) سباء/ ۲۸
(۲۱) الأمالی للطوسی/ ۳۷۲
(۲۲) مهج الدعوات/ صفحهٔ ۵؛ حرزُ فاطمهُ الزَّهراء (س)؛مفاتیح الجنان،ص۴۲۹

مطلب حاضر نوشته‌ای از استاد شهید مرتضی مطهری است. که همزمان با سالگرد آن مرحوم از نظر می گذرانید.

***

زن و سیاست در دنیای امروز از دیدگاه شهید مطهری

قسمت اول

مسئله سیاست جزء مسائلی نیست که ما بگوییم الان در دنیا ضرورت این مطلب احساس شده و از نظر علمی و عقلی قطعی شده است که زن و مرد هیچ تفاوتی از نظر دخالت در امور سیاسی ندارند و در گذشته یک حق مسلمی به زنان داده نمی‌شده است. مثلا اگر فرض کنیم درگذشته مانع تحصیل کردن زن بودند و می‌گفتند زن حق درس خواندن ندارد ولی امروز می‌گویند زن هم حق درس خواندن دارد، این یک مسئله واقعی است، یعنی واقعا انسان وقتی حساب می‌کند می‌بیند که حق درس خواندن چیزی نیست که کسی بتواند میان مرد و زن تبعیض قائل شود و بگوید مرد این حق را دارد و زن ندارد، چرا؟ برای این که خداوند مغز و فکر و استعداد درس خواندن و شوق و رغبت و میل آن را همان طور که در مرد قرار داده در زن هم قرار داده. منع کردن، جز جلوی استعداد خدادادی را گرفتن چیز دیگری نیست. اما مسئله سیاست چنین مسئله‌ای نیست که دنیا هم پذیرفته باشد که هیچ فرقی میان زن و مرد از این جهت نیست، چرا؟ برای این که عملا ثابت شده که نه زن آن استعداد و توانایی مرد را در این مسائل واقعا دارد و نه زنان دنیا با این که بعد از آن محدودیت‌ها در ابتدا آن مقدار شور و هیجان برای مسائل سیاسی نشان دادند بعدها آن شور و هیجانشان باقی ماند.

ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه جمله‌های خوبی در این زمینه دارد. وقتی که احساسات طبیعی زن را بیان می‌کند از جمله می‌گوید: زن اگر در جوانی و در ابتدا یک شور و هیجانی برای مسائل سیاسی داشته باشد ولی در اواخر، خود زن طبعا برمی‌گردد و باز توجه خودش را به مسائل خانوادگی [معطوف] می‌کند، حتی کوشش می‌کند که شوهرش را هم از آن مسائل منصرف کند.

با اینکه در کشورهای به اصطلاح متمدن مانند آمریکا، انگلستان و روسیه شوروی منع قانونی وجود ندارد ولی عملا زنها یا نخواستند یا نتوانستند- که در آن، نخواستن به اندازه نتوانستن دخالت داشته است- دوش به دوش مردها پیش بیایند. الان اداره‌کننده سیاست دنیا مردها هستند. البته در گوشه و کنار دنیا یک عده قلیلی از زنها در سیاست دخالت دارند اما نقش فعالی ندارند. آن مقدار زنانی هم که الان [در صحنه سیاست] هستند، می‌بینیم که معمولا یا زن‌هایی هستند که در پناه شوهرشان فعالیت می‌کنند یعنی در واقع حامی آنها در فعالیت‌های سیاسی شوهرهایشان هستند، مثل مادام نهرو تا وقتی که شوهرش بود، یا زن مائوتسه‌تنگ و یا روی حیثیت و آبروی پدرشان فعالیت سیاسی دارند، یعنی آن هم دخالت داشته است، مثل دختر نهرو نخست‌وزیر هندوستان است. و علاوه بر این، به طور کلی افراد استثنائی دلیل نمی‌شوند.

دو عامل توانستن و خواستن

اگر واقعا زن و مرد به طور مساوی می‌توانستند و می‌خواستند (توانستن و خواستن، یعنی آن توانستنی که در مرد بود در زن بود و آن خواستن و رغبت طبیعی که در مرد بود در زن می‌بود) امروز قطعا حداقل نیمی از پست‌های سیاسی دنیا را زنها اداره کرده بودند. هرجا هم که کاری به زنان واگذار شده است کارهایی است که بیشتر جنبه تشریفاتی دارد. مثلا آیا در ایران این موضوع ثابت شده است که زن می‌تواند در سیاست مداخله کند؟ نه. صرف این که چهار تا زن وکیل مجلس شدند- که خود مردها هم نقش فعالی در آنجا ندارند و یک قیام و قعودهای الکی آنجا می‌کنند۱- دلیل نمی‌شود که بگوییم واقعا زن از عهده کاری برآمده است.

آن دستگاهی که واقعا مملکت را اداره می‌کند، مثلا سازمان امنیت، حالا هر جور اداره می‌کند، این الان مورد تردید است که آیا زن می‌تواند آن را اداره کند یا نه. اگر مردها را بردارند و زنها را به جای آنها در سازمان امنیت بگذارند، همان کاری را که سازمان امنیت مرد می‌کند آیا زن قادر است بکند، یا تمایل دارد بکند؟ اولا در توانایی‌اش هست؟ و ثانیا اصلا آن میل و رغبت زن به این جور کار با این گونه شدت و خشونت و نظارت و مراقبت هست یا نیست؟ اگر روزی زنها کاری نظیر کار شهربانی کل کشور یا کار سازمان امنیت را اداره کردند، اگر سیای آمریکا را زنها اداره کردند، اگر حزب کمونیست شوروی را زنها توانستند اداره کنند، معلوم می‌شود که در زن این توانایی است. آن گونه که علما ذکر کرده‌اند این بیشتر به خواهش طبیعی خود زن مربوط است، یعنی قسمتی از آن به توانایی‌اش مربوط است و قسمتی به خواهش.

حدس من این است که اگر تمام منعهای قانونی را- چه دینی و چه غیردینی- بردارند و به زن و مرد متساویا حق دخالت در امور سیاسی را بدهند پیش‌بینی نمی‌شود که زنها عملا بخواهند یا بتوانند دوش به دوش مردان، سیاست دنیا را اداره کنند یا این که بر مردها پیشی بگیرند.

در بسیاری از کشورها در ابتدا که حقوق سیاسی به زنان دادند، خود زنها و نیز مردها بیشتر از آن استقبال کردند و بعدها کمتر شد. مثلا در انگلستان در ابتدا که به زن حق انتخاب شدن دادند عده بیشتری زن انتخاب شدند ولی در دوره‌های بعد عددشان تقلیل پیدا کرد.

به هر حال خواستم عرض کنم که این مسئله از آن مسائلی نیست که کسی از جنبه عقلی و فکری خیال کند که این یک مطلبی است که اگر قانونی بگوید زن حق این که عهده‌دار مقامات حساس سیاسی بشود ندارد، دیگر اساسا نظم دنیا به هم می‌خورد؛ نه، چنین چیزی ثابت نشده. مکرر [در نوشته‌ها] دیده‌ام که در بعضی از کشورهای اروپایی خود زنها مخالفند با این که در مسائل سیاسی مداخله کنند. راجع به زنان سوئیس این حرف را می‌زنند که هر وقت به آراء آنها مراجعه شده است خود زنها حاضر نشده‌اند این را بپذیرند و در واقع چون این حق نیست و تکلیف است حاضر نیستند این تکلیف و مسئولیت را بپذیرند.

*** اگر واقعا زن و مرد به طور مساوی می‌توانستند و می‌خواستند (توانستن و خواستن، یعنی آن توانستنی که در مرد بود در زن بود و آن خواستن و رغبت طبیعی که در مرد بود در زن می‌بود) امروز قطعا حداقل نیمی از پست‌های سیاسی دنیا را زنها اداره کرده بودند.**

پس این مسئله [یعنی توانایی و تمایل زن به فعالیت سیاسی] از جنبه عقلی و فکری آن قدر مسلم نیست که ما از نظر عقلی مجبور باشیم آن را بپذیریم، بعد دنبال این برویم که آیا اسلام واقعا یک چنین حرفی را که برخلاف عقل و فطرت است گفته یا نگفته است.

دلایل موافقین دخالت زن در سیاست

۱. بیعت زنان با پیامبر(ص)

اول ما دلایل موافقین دخالت زن در سیاست را ذکر می‌کنیم. بعضی (هم در نوشته‌های کشورهای عربی و هم در نوشته‌های ایرانی) گفته‌اند در اسلام مداخله زن در سیاست به طور کلی مانعی ندارد، چرا؟ برای این که ما می‌بینیم قرآن همان‌طور که از بیعت مردان یاد کرده از بیعت زنان هم یاد کرده است.

با پیغمبر اکرم همین‌طوری که مردها بیعت می‌کردند زنها هم بیعت می‌کردند. البته بدیهی است بیعتی که مردم با پیغمبر می‌کردند معنایش رأی دادن به پیغمبری پیغمبر نبود، بلکه معنایش همین بود که پیمان می‌بستند که به آنچه که پیغمبر فرموده است عمل کنند یا از پیغمبر حمایت کنند، مثل بیعت «لیله العقبه» که در آنجا هم یکی دو زن از جمله همان نسیبه- که بعدها به نام نسیبه جراح معروف شد- بودند. زنها هم می‌آمدند با پیغمبر بیعت می‌کردند. این خودش مداخله [در سیاست] است. آیه قرآن هم می‌فرماید: یا ایها النبی اذا جاءک ال مؤمنات یبایعنک علی ان لایشرکن بالله شیئا و لایسرقن و لایزنین و لایقتلن اولادهن و لایأتین ببهتان یفترینه بین ایدیهن و ارجلهن و لایعصینک فی معروف فبایعهن و استغفرلهن الله ان الله غفور رحیم.(ممتحنه ۶۰)

وقتی که زنان مؤمنه می‌آیند برای این که با تو بیعت کنند، تا آخر آیه. البته مردها که می‌آمدند بیعت کنند رسما دستشان را به دست پیغمبر می‌گذاشتند؛ وقتی زنها آمدند، یک ظرف آب بود، حضرت فرمود: من دستم را در این ظرف آب می‌زنم، شما هم دستتان را در آن بزنید، همین بیعت است. این، یک دلیل که ذکر می‌کنند.

۲. بیعت با علی(ع)

دلیل دیگرش، که این کمتر ذکر می‌شود ولی بعضی ذکر کرده‌اند، بیعت با خود حضرت امیر است. بیعت پیغمبر نه بیعت بر نبوت پیغمبر است و نه بیعت بر ریاست پیغمبر، چون اینها همه محرز و مسلم بوده است، بیعت و پیمان بوده بر این که به آنچه که این پیغمبر می‌گوید عمل کنند. ولی تاریخ، بیعت بر خود خلافت را نشان می‌دهد. در مسئله خلافت که می‌آمدند بیعت می‌کردند آن رسما به منزله رأی دادن به خلافت بود و در آنجا زنها هم شرکت می‌کردند. مخصوصا درباره بیعت با حضرت امیر در نهج‌البلاغه جمله‌ای هست که نشان می‌دهد زنان هم با حضرت امیر بیعت کردند.

می‌دانیم که بعد از خلافت عثمان به واسطه وضع خاصی که در دوره عثمان به وجود آمده بود و اوضاع مخصوصی که بود، امیرالمؤمنین امتناع می‌کرد از این که با او بیعت کنند (حال چرا او امتناع می‌کرد باید در جای خودش بحث شود). مردم اصرار عجیب و فوق‌العاده‌ای کردند، ریختند به دور حضرت امیر و به خانه او و تقریبا به زور او را بیرون کشیدند برای بیعت، که این را در خطبه شقشقیه هم می‌فرماید: حتی لقد وُطِئ الحسنان و شق عطفای. می‌گوید بچه‌هایم داشتند زیر

*** حدس من این است که اگر تمام منعهای قانونی را- چه دینی و چه غیردینی- بردارند و به زن و مرد متساویا حق دخالت در امور سیاسی را بدهند پیش‌بینی نمی‌شود که زنها عملا بخواهند یا بتوانند دوش به دوش مردان، سیاست دنیا را اداره کنند یا این که بر مردها پیشی بگیرند.**

لگد مردم پامال می‌شدند و مردم پهلوهای من را به هم فشار می‌دادند.

در خ